

The Quran and Science studies
Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal.
Vol. ۱, No. ۲,
Fall & Winter ۲۰۱۷
P ۳۷- ۴۴

دو فصل نامه علمی - تخصصی
مطالعات قرآن و علوم
س ۱ ش ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۶
صفحات ۳۷ تا ۶۴

راهبردها و موانع تکوین «نگرش ایمانی» در قرآن کریم؛ مبتنی بر الگوی ناهماهنگی شناختی در روان‌شناسی اجتماعی

سیدسجاد طباطبائی نژاد*

چکیده

«ایمان» و «نگرش» به ترتیب از محوری‌ترین مفاهیم در آموزه‌های دینی و روان‌شناسی اجتماعی می‌باشند. برآیند پیوندی نزدیک میان حوزه موضوعی نگرش در روان‌شناسی اجتماعی و مباحث قرآنی در حوزه ایمان، اصطلاح «نگرش ایمانی» را ساخت می‌دهد؛ نگرشی که با رویکردی قرآنی و مبتنی بر الگوهای تکوین نگرش افراد در روان‌شناسی، نسبت به متعلقات ایمان شکل گرفته است. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، مبتنی بر الگوی ناهماهنگی شناختی که یکی از پرکاربردترین الگوهای شناخته شده در روان‌شناسی اجتماعی برای تکوین نگرش‌ها می‌باشد، مفهوم نگرش ایمانی و راهبردها و موانع مؤثر بر تکوین آن را از خلال آیات الهی مورد بازخوانی قرار داده و با پایبندی به لوازم یک مطالعه میان‌رشته‌ای، این راهبردها و موانع قرآنی را استخراج می‌نماید. بر اساس یافته‌های این پژوهش، قرآن راهبردهایی چون «تحدی پیامبران»، «توجه به لوازم اعتقادات»، «تأکید بر عزت و کرامت نفس» و «تأکید

*. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)؛ پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی تربیت

اسلامی دانشگاه جامع امام حسین (ع): hosein123@chmail.ir

بر نیاز وجودی به خدا» و موانعی همچون «اختلاف در پذیرش دین» و «استخفاف گناه» را در راستای تکوین نگرش ایمانی مخاطبان از رهگذر این الگو معرفی می‌نماید.

واژگان کلیدی: الگوی ناهماهنگی شناختی، ایمان، روانشناسی اجتماعی،

نگرش، نگرش ایمانی.

مقدمه

«روانشناسی اجتماعی» به علم مطالعه رفتار متقابل بین انسان‌ها یا علم مطالعه تعامل انسان‌ها و بررسی نفوذی که بر عقاید، احساسات و رفتار یکدیگر دارند (ص Aronson, ۲۰۰۸, ۶) و نیز به علمی که درصدد فهم ماهیت و علل رفتار و اندیشه‌های فرد در موقعیت‌های اجتماعی است (ص Baron&Branscombe, ۲۰۱۲, ۵)، تعریف شده است. موضوع «نگرش» یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در این علم به شمار می‌رود. بر این اساس برخی صاحب نظران تا آنجا پیش رفته‌اند که موضوع اصلی روان‌شناسی اجتماعی را «نگرش» دانسته‌اند (ص Brinol&petty, ۲۰۱۲, ۳۰۴) و روان‌شناسی اجتماعی را در حکم «مطالعه علمی نگرش‌ها» می‌دانند (ص see: Schwarz&Bohner, ۲۰۰۱, ۴۳۶). اصطلاح «نگرش» در روانشناسی اجتماعی به گونه‌های مختلف تعریف شده است (جهت مطالعه مهم‌ترین تعاریف نگرش، ر.ک: ص Droba, ۱۹۳۳, ۴۵۰-۴۵۹؛ نیز ر.ک: آذربایجانی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰-۱۳۸). در این میان بر اساس یکی از تعاریف، که از مقبولیت بیشتری در میان روانشناسان برخوردار است «نگرش» عبارت است از نظام بادوامی که شامل یک عنصر شناختی، یک عنصر احساسی و تمایل به عمل است. عنصر شناختی، شامل اعتقادات و باورهای شخص درباره یک اندیشه یا شیء است. عنصر احساسی یا عاطفی، شامل هیجانان و عاطفه فرد نسبت به موضوع، خصوصاً ارزیابی‌های مثبت و منفی است و تمایل به عمل (مؤلفه

رفتاری) به جهت آمادگی برای پاسخگویی به شیوه‌ای خاص اطلاق می‌شود (ص Erwin, ۲۰۱۴, ۶؛ نیز: کریمی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۵).

«نگرش» می‌تواند متعلقات گوناگونی در حوزه‌های مختلف اجتماعی داشته باشد. یکی از محوری‌ترین نگرش‌های هر فرد در زندگی که بر ساخت دیگر نگرش‌های او تأثیر بسزایی دارد، نگرش او نسبت به متعلقات و مسائل مربوط به ایمان و به اصطلاح «نگرش ایمانی» وی می‌باشد. مراد از نگرش ایمانی، نگرشی که با رویکردی قرآنی و مبتنی بر الگوهای تکوین نگرش‌های افراد در روان‌شناسی، نسبت به ایمان شکل گرفته است.

ما در این پژوهش بر آن هستیم تا با روش توصیفی-تحلیلی و پابندی به لوازم یک مطالعه میان‌رشته‌ای و تفسیر علمی از قرآن کریم، از رهگذر الگوی ناهماهنگی شناختی که یکی از مهم‌ترین الگوهای شناخته شده در علم روان‌شناسی اجتماعی برای تکوین یا تغییر نگرش‌های انسان‌ها می‌باشد، مفهوم نگرش ایمانی و راهبردها و موانع مؤثر بر تکوین آن را از خلال آیات الهی مورد بازخوانی قرار دهیم و با مطالعه دقیق آیاتی که از طریق ایجاد ناهماهنگی شناختی در مخاطب درصدد انتقال آموزه‌ها به او برمی‌آید، این راهبردها و موانع را معرفی نمائیم.

پیرامون «میان‌رشته‌ای» بودن این پژوهش، لازم به توضیح است که در یک مطالعه میان‌رشته‌ای که در آن دو رشته علمی درگیر باشند، این دو رشته می‌توانند به‌طور موازی در کنار هم قرار گیرند (مطالعات تطبیقی) یا رابطه آن‌ها به‌صورت طولی و در امتداد هم باشند (مانند پژوهش حاضر). مقصود از قرار گرفتن دو رشته در طول یکدیگر آن است که امری از رشته «الف» نسبت به رشته «ب» جنبه مقدمی داشته باشد. در خصوص علمی که در رابطه طولی با یکدیگر قرار می‌گیرند، این رابطه گاه روشی و گاه داده‌ای است، که پژوهش حاضر از جنس نوع اول (رابطه طولی علوم با یکدیگر در حوزه روش‌ها) می‌باشد. در این ارتباط روشی، روش‌های توسعه یافته در رشته «الف»- که در این پژوهش علم روان‌شناسی اجتماعی است- به‌عنوان رشته خادم در اختیار رشته «ب»-

که در این پژوهش جنبه قرآنی و تفسیری است - به عنوان رشته مخدوم قرار می گیرد تا برای پردازش اطلاعات فراهم آمده در رشته «ب- تفسیر قرآن» از این روش‌ها استفاده شود. از آنجا که روش‌ها از جنس قالب و شکل است و در این فرایند ارتباطی، محتوای رشته «ب- تفسیر قرآن» در قالب رشته «الف- روانشناسی اجتماعی» ریخته می شود، پاسخی که به عنوان نتیجه به دست می آید، از جنس داده‌های رشته «ب- تفسیر» خواهد بود (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹).

در ادامه پس از ارائه توضیحی کوتاه درباره اصطلاح «نگرش ایمانی» و معرفی «الگوی ناهماهنگی شناختی»، آن دسته از راهبردها و موانعی را که قرآن در راستای ساخت نگرش ایمانی مخاطبان پیشنهاد می دهد و قابلیت باز نگاری در ادبیات روانشناسی اجتماعی و الگوهای ناهماهنگی شناختی را دارا است، در این قالب باز نگاری می نمایم و البته در این خصوص، هویت استقلالی آیات قرآن را حفظ نموده و تنها از منظر روانشناسی، آن‌ها را در دسته بندی جدید ارائه می نمایم تا گرفتار تفسیر به رأی مذموم نگردیم.

لازم به ذکر است که با توجه به تشکیکی بودن مقوله ایمان، «تکوین» در این پژوهش شامل ایجاد و تقویت، هر دو می گردد و راهبردها و موانع مطرح شده ناظر به هر دو ساحت می باشند.

۱. نگرش ایمانی

ایمان در ادبیات دینی به اینگونه تعریف شده است: «الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَمَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»؛ «ایمان با زبان اقرار کردن، با دل شناختن (تصدیق قلبی) و با اعضا عمل کردن است» (صحیفه الرضا، ۱۴۰۶، ص ۴۰، ح ۳).

با توجه به این تعریف سه مؤلفه‌ای از ایمان، مشابهت‌های فراوانی میان مفهوم «ایمان» و «نگرش» به چشم می خورد که گاه معرکه آراء محققان و پژوهشگران قرار گرفته است (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴-۱۴۰؛ رزاقی، ۱۳۸۷، ص ۶۰-۵۵؛ کاویانی، ۱۳۷۶، ص ۴۱).

با این وجود «ایمان» در اصطلاح «نگرش ایمانی» نه به عنوان مترادفی برای نگرش ذکر گردیده است تا شبهه یکسانی این دو مفهوم به میان آید، بلکه به عنوان قید تخصصی - نه توضیحی - برای مفهوم «نگرش» به کار رفته است و این درجایی است که پژوهشگر، نگرش را یک مفهوم عام با زمینه‌های متنوع گرفته و بر آن است که نگرش در ساحات مختلف زندگی بشر می‌تواند تحقق یابد. با این رویکرد، «نگرش ایمانی» ناظر به نگرشی است که باید نسبت به مسائل و حوزه‌های دخیل در ایمان و متعلقات مربوط به آن دنبال شود و در عرض نگرش‌های دیگر چون نگرش سیاسی، اقتصادی و... قرار می‌گیرد (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۶-۳۲۳). با توجه به آنچه در تعریف نگرش بیان شد، در یک نگاه کلی می‌توان گفت اصطلاح «نگرش ایمانی» به آن دست از نگرش‌ها اطلاق می‌گردد که شناخت‌ها و عواطف و رفتار مخاطبان در حوزه مسائل و متعلقات ایمان شکل گرفته باشد؛ بدین معنا که فرد نسبت به یکی از متعلقات ایمان (مثلاً ایمان به خدا)، اولاً معرفت لازم و کافی به آن را به دست آورد، ثانیاً نسبت به آن گرایش مثبت پیدا نموده، آن را دوست بدارد و ثالثاً برای انجام رفتار و عملی عبادی و ارزشی نسبت به آن آمادگی داشته باشد. تلفیق این نگاه سه مؤلفه‌ای در حوزه مسائل و متعلقات مربوط به ایمان، «نگرش ایمانی» فرد را ساخت می‌دهد. بدین معنا هر مقدار که نگرش‌های فرد نسبت به متعلقات ایمان، به صورت کامل‌تری شکل گرفته باشد، یعنی شناخت‌ها، عواطف و رفتار فرد نسبت به متعلقات ایمان در حد کامل‌تر و وسیع‌تری ایجاد شده باشد، فرد در مراتب ایمان از حد بالاتری قرار خواهد داشت.

۲. الگوی ناهماهنگی شناختی: مال جامع علوم انسانی

لئون فستینگر در سال ۱۹۵۷ با انتشار کتاب «نظریه ناهماهنگی شناختی»، حجم عظیمی از ادبیات پژوهشی موجود در زمینه ناهماهنگی را یکپارچه و برای اولین بار الگوی «ناماهنگی شناختی» را در سطح نظری ارائه نمود (ص Stone&Fernandez, ۲۰۰۸, ۳۱۶). بر اساس این الگو، شناخت‌های یک فرد ممکن است هماهنگ، ناهماهنگ یا نامربوط باشند. وقتی شخص دارای دو شناخت همزمان باشد که با

یکدیگر ناهماهنگ یا متناقض باشند، ناهماهنگی شناختی به وجود می‌آید. فرض بنیادی این نظریه این عقیده است که انسان همیشه برای حفظ هم‌سنخی، انسجام یا همسازی درونی بین عقاید، نگرش‌ها و ارزش‌هایش تلاش می‌کند و به عبارت دیگر نوعی کشاننده به سوی هماهنگی بین‌شناخت‌ها وجود دارد. بر این اساس ناهمسازی ایجادکننده تنش است و این حالت برانگیختگی ناخوشایند، شخص را به کاهش دادن یا برطرف ساختن ناهمسازی برمی‌انگیزد (ص، Festinger, ۱۹۵۷, ۳). اندازه این ناهمسازی و به دنبال آن میزان برانگیختگی ناخوشایند در فرد، به نسبت شناخت‌های ناهماهنگ به شناخت‌های هماهنگ و اهمیت هر یک از شناخت‌ها برای شخص بستگی دارد و بر اساس این ناهمسازی تغییر نگرش اتفاق می‌افتد (ص ۹، cooper, ۲۰۰۷)، البته ممکن است شخص در ابتدا متوجه ارتباط میان این دو شناخت نباشد و پس از آگاهی از آن، تنش مزبور در وی ایجاد شود؛ مثلاً این شناخت که «من با تقوا هستم» با این شناخت که «گاهی با زبان خود دیگران را آزار می‌دهم» متعارض هستند. ممکن است مرتبط بودنشان در ابتدا برای شخص معلوم نباشد و از سوی منبعی دیگر این آگاهی و تعارض این دو گزاره برای فرد روشن شود (رزاقی، ۱۳۸۷، ص ۸۸). به هر حال پس از درک این ناهماهنگی و تعارض میان شناخت‌ها، به عقیده روانشناسان فرد یکی از این سه‌راه را برمی‌گزیند:

الف- نخست آنکه ناهماهنگی شناختی را با دریافت اطلاعات تازه‌ای که نگرش‌ها یا رفتارهای وی را تأیید می‌کند، کاهش دهد، که بر این اساس تعداد یا اهمیت عناصر همساز در نگرش یا رفتار، افزایش می‌یابد (مثلاً فرد در حافظه‌اش شواهد بیشتری را برای باتقوا بودن خود جستجو می‌کند یا رفتارهای مثبت اخلاقی خود را افزایش می‌دهد).

ب- فرد در حالت ناهماهنگی می‌تواند اهمیت ناهماهنگی را کاهش دهد؛ به عبارت دیگر، دست به ناچیز انگاری بزند. یعنی چنین نتیجه بگیرد که نگرش‌ها یا رفتار مورد بحث مهم نیستند؛ بنابراین وجود هرگونه ناهماهنگی میان آن‌ها نیز فاقد اهمیت است

(در مثال بالا، فرد خود را متقاعد می‌سازد که دو سه بار آزار زبانی با تقوا منافاتی ندارد و در نتیجه مهم نیست).

ج- فرد می‌تواند یکی از عناصر ناهمساز را به نحوی تغییر دهد که با شناخت‌های دیگر او همساز شود؛ که این تغییر متضمن تغییر نگرش فرد است به‌طوری که نگرش با رفتاری که قبلاً انجام گرفته یا افکار و باورهای فرد بیشتر بدان متمایل است، هماهنگ شود (در مثالی که گذشت، فرد معتقد شود که من چندان هم با تقوا نیستم و باورش را به نحوی تغییر دهد که با رفتارش که همان آزار زبانی باشد، هماهنگ سازد و یا از سوی دیگر دست از آزار زبانی بردارد و تقوای خویش را ثابت کند) (ص See: Festinger, ۱۹۵۷, ۶؛ نیز: رزاقی، ۱۳۸۷، ص ۸۹-۸۸). انتخاب میان این شقوق گوناگون، تابعی است از میزان تناسب یا تناقض اطلاعات دانشی که در دسترس است، ارزش این اطلاعات برای ما و زمینه خاصی که ناهماهنگی در آن رخ می‌دهد (ص Festinger, ۱۹۵۷, ۸-۷؛ ر.ک: بارون و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۳۰).

پس از فستینگر، با انجام پژوهش‌های دقیق‌تر در زمینه ناهماهنگی شناختی، این الگو چهره کامل‌تری به خود گرفت و مشخص شد که عدم انسجام شناختی و وجود یک ناهمخوانی منطقی‌وار میان دو شناخت، به‌خودی‌خود نمی‌تواند تغییرات شناختی- رفتاری مطرح‌شده توسط این نظریه را تبیین کند و مؤلفه‌های دیگری نیز می‌بایست در تحلیل‌ها مورد توجه قرار گیرند؛ از جمله اینکه رفتار باید با اختیار خود فرد انجام گیرد و یا رفتار باید حاوی نوعی تعهد باشد تا بتواند باعث ناهماهنگی شود. از سوی دیگر پاره‌ای از روانشناسان نیز معتقد گشتند که با شکل‌گیری دو شناخت متعارض، تلاش برای کاهش ناهماهنگی در فرد همیشه رخ نمی‌دهد، بلکه این تلاش تا حدود زیادی به میزان ناهماهنگی ایجاد شده بستگی دارد، یعنی ناهماهنگی شناختی باید به حدی رسیده باشد تا بتواند چنین تلاشی را در فرد برای کاهش ناهماهنگی برانگیزد (ص Zhou&others, ۲۰۰۹, ۴۵). The Cognitive Dissonance Model (مدل الگوی ناهماهنگی شناختی)

۳. راهبردهای مؤثر بر تکوین نگرش ایمانی در قرآن با رویکرد الگوی ناهماهنگی شناختی:

با توجه به توضیحاتی که گذشت، اساس الگوی ناهماهنگی شناختی در تکوین نگرش‌ها، بر ایجاد شناخت‌های ناهماهنگ در افراد استوار است تا در تلاش برای کاهش این ناهماهنگی‌ها، فرد نگرش‌های خود را سامان دهد. با مراجعه به متون و ادبیات دینی، درمی‌یابیم که این رویکرد در آموزه‌های قرآنی مورد توجه قرار گرفته است و گاه از رهگذر ایجاد این ناهماهنگی‌ها، اقناع مخاطب و تقویت نگرش‌های ایمانی وی پیگیری شده است. قرآن کریم در این راستا از راهبردهای زیر بهره‌جسته است:

۳-۱. تحدی پیامبران

«تحدی» به معنای هم‌آورد طلبی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۶۸) و در اصطلاح علوم قرآنی و کلامی عبارت است از مبارزه‌طلبی از مخالفان رسول اکرم (ص) که اگر آن حضرت را فرستاده خداوند نمی‌دانند، برای آنچه وی آورده است مانندی بیاورند (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸۱)؛ و یا در تعریف گسترده‌تر، شامل هم‌آورد جویی هر پیامبر آورنده معجزه با هدف اثبات عجز مخالفان می‌گردد (ر.ک: معموری، ۱۳۸۵، ص ۵۹۹)؛ که به‌عنوان نمونه، تحدی در معنای دوم به حضرت موسی (علیه‌السلام) نسبت داده شده است (طوسی، بی تا ج ۵، ص ۴۱۶)، که به ساحران فرمود: «الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ» (یونس/۸۰).

قرآن کریم در مقام استدلال بر سرچشمه گرفتن قرآن از منبع وحی الهی و به دنبال آن، تقویت نگرش مؤمنانه نسبت به آموزه‌های آن، در پاره‌ای از آیات قرآن، مخالفان را به آوردن ۱۰ سوره همانند آن (هود/۱۳)، گاه یک سوره (بقره/۲۳؛ یونس/۳۸) یا حتی سخنی مشابه آن (طور/۳۴؛ قصص/۴۹) دعوت نموده است. به تصریح قرآن، اگر جن و

انس، همگی گرد آیند، نمی‌توانند همانند قرآن بیاورند: «قُلْ لئن اجتمعتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ یاتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَآ یأتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیرًا» (اسراء/۸۸).

مفهوم تحدی، صرف نظر از اختلاف نظری که میان مفسران در دامنه شمول آن (فصاحت و بلاغت، جنبه‌های زیبایی و هنری، محتوا و مضمون، اخبار از غیب و سایر وجوه اعجاز) وجود دارد (جهت مطالعه گزارشی از این اختلافات، ر.ک: حسینی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۸۳-۲۸۱)، از منظر روانشناسی اجتماعی و ایجاد ناهماهنگی شناختی در فرد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که یکی از متعلقات ایمان در قرآن، ایمان به کتب آسمانی، خصوصاً قرآن ذکر شده است و مفهوم تحدی در برابر آوردن کتابی مانند قرآن می‌تواند در خصوص تقویت نگرش مخاطبان نسبت به این کتاب آسمانی حائز اهمیت باشد.

بر اساس الگوی ناهماهنگی شناختی در تغییر نگرش‌ها، منکران قرآن در مقابل تحدی پیامبر و دعوت به همانند آوری برای قرآن، با دو شناخت متناقض درون خود مواجه می‌گردند؛ از یک سو قرآن را افتراء از سوی پیامبر و ساخته و پرداخته بشر می‌شمارند و از سوی دیگر خود را از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان می‌یابند و به نهایت بلاغت و فصاحت آن اعتراف دارند (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۱۷-۱۹۱). از آنجا که این ناهماهنگی برانگیختگی ناخوشایندی در فرد ایجاد می‌نماید تا ناهماهنگی را کاهش دهد، این حالت، موجب می‌گردد تا مخاطبان در حقانیت کتاب آسمانی تفکر نموده تا شاید دل عده‌ای نرم و به ایمان متمایل گردد.

در خصوص مثلثیت قرآن، پاره‌ای از محققان معنای آن را از زاویه دید منکران و مخاطبان تحدی تحلیل نموده‌اند؛ اساس این تحلیل بر این واقعیت استوار است که در واقع هیچ کس به تحدی قرآن بر نمی‌خیزد جز اینکه قرآن را ساخته پیامبر می‌داند و این پیش فرض را بر خود مسلم گرفته است و در پی آن، سمت پیامبری را برای حضرت انکار می‌کند. آن چه مشرکان عرب درباره قرآن می‌پنداشتند یا اضغاث احلام بود یا شعر و افتراء (انبیاء/۵) یا سحر (نمل/۱۳، احقاف/۷) یا قول کاهن (حاقه/۴۲) یا قول مجنون

(ذاریات/۳۹) و یا یعلمه بشر (نحل/۱۰۳). در این تحلیل، اینکه فرمود مثل قرآن را بیاورید به این معناست که قرآنی بیاورید بدان صورتی که این قرآن در نظر شماست؛ اگر در نظر شما شعر است همانند آن را از شاعر بیاورید، اگر در نظر شما قول مجنون است همانند آن را از مجنونی بیاورید، اگر در نظر شما قول کاهن است همانند آن را از کاهنی بیاورید و ...؛ همانند ساحران زمان موسی (ع) که عصا را سحر می‌دانستند و بنا داشتند سحری همانند آن بیاورند «فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلَفُهُ...» (طه/۵۸)؛ بر اساس این دیدگاه، در همانند آوری قرآن، عنصر زاویه دید مشرکان (و نیز همه‌ی مخاطبان) نسبت به قرآن دخالت داشته، نمی‌توانیم ادعای همانند آوری از ناحیه قرآن را فارغ از شرایط نزول و دیدگاه مخاطبان آن معنا کنیم (نجار زادگان و شاه‌مرادی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴).

این تحلیل به نظر می‌رسد با مقام بحث ما در اینجا - الگوی ناهماهنگی شناختی در روانشناسی اجتماعی - سازگارتر باشد؛ چرا که اساس الگوی ناهماهنگی شناختی بر وجود دو شناخت متضاد به صورت هم‌زمان برای یک فرد است. زمانی که معنای تحدی را از زاویه دید منکران می‌نگریم، ناهماهنگی میان شناختی که آن‌ها از زاویه دید خود نسبت به آیات قرآن داشتند نسبت به شناختی که در برابر تحدی نسبت به آیات قرآن (آن هم از زاویه دید خود نسبت به تحدی) حاصل می‌نمودند، به صورت قوی‌تر و نافذتری صورت می‌گرفت و این تأثیر نفوذ استدلالی آیات را بیشتر می‌نمود.

با توجه به معنای وسیعی که از واژه «تحدی» بیان شد، ماجرای برخورد حضرت موسی با ساحران و ایمان ایشان نیز بر اساس الگوی ناهماهنگی شناختی قابل تحلیل است. ساحران با نیت غلبه به حضرت موسی (ع) وارد معرکه شده بودند (شعراء/۴۲-۴۱) و شناختی مبنی بر سحر بودن کار حضرت موسی (ع) داشتند؛ اما همین که یقین کردند کار حضرت موسی (ع) از جنس سحر و جادو نیست و معجزه‌ای از جانب خداست، شناختی ناهماهنگ با شناخت پیشین برای ایشان حاصل شد؛ چرا که آنان در سحر و جادو مهارت داشتند و می‌دانستند آنچه خود انجام می‌دهند، سحری دروغین است، اما

پس از مشاهده معجزه روشن آن حضرت، فرق آشکار آن با سحر را دریافتند. ایشان در ادامه برای رفع ناهماهنگی معرفتی به وجود آمده به فطرت خویش بازگشته و جانب ایمان به حضرت موسی را پذیرفتند، به گونه‌ای که تلاش سران ستم که منافع خود را در خطر دیده نیز ناکام ماند (اعراف/۱۲۶-۱۲۳). در اینجا با توجه به تحلیل ارائه شده در الگوی ناهماهنگی شناختی، قبول تحدی از سوی ساحران، موجب تغییر نگرش پیشین ایشان و تقویت نگرش ایمانی آن‌ها به پیامبری حضرت موسی (ع) شده است.

۳-۲. توجه به لوازم اعتقادات

یکی از راهبردهای مؤثر در اقناع مخاطب، توجه دادن مخاطب نسبت به لوازم اعتقاد و سخنی است که آن را پذیرفته و مبنای عمل قرار داده است تا خود با دقت و تفکر در آن، راه صواب را برگزیند. برخی محققان، شیوه قرآنی «جدال احسن» در برخورد با مخاطبان را در این آیه ناظر به این راهبرد دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۷۱): «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن... (نحل/۱۲۵).

بر این اساس، قیاسی تشکیل یافته از مبادی معقول و مقدمات مقبول طرف مقابل تشکیل می‌شود که هیچ‌مجاللی برای فرار از آن نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۹۷) تا وی بر اساس مقبولات خود، راه حق را برگزیند.

این راهبرد از آنجا که از مقدمات قابل قبول مخاطب استفاده می‌کند و در یک فرایند تفکری، خلاف اعتقادات و سخنان وی را به اثبات می‌رساند و از این رهگذر دو شناخت ناهماهنگ برای او ایجاد می‌کند، بر اساس الگوی ناهماهنگی شناختی تحلیل می‌گردد. فرد در این حالت برای رفع این ناهماهنگی، می‌بایست یکی از دو طرف را انتخاب کند که این، زمینه تغییر نگرش‌های موجود وی و یا حداقل تضعیف و متزلزل ساختن آن نگرش‌ها را فراهم می‌آورد؛ چرا که مخاطب ممکن است سه حالت داشته

باشد؛ یقین به باطل، تردید میان حق و باطل و یقین به حق. درباره شخصی که حالت اول را داراست، نمی‌توان به راحتی وی را از حالت یقین به باطل، به سوی یقین به حق برد، بلکه ابتدا باید با متزلزل ساختن اعتقادات وی، او را به سمت شک و تردید برد و از آنجا به سوی یقین حرکت داد (عباسی ولدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴).

در ادامه، به طرح جوانب این راهبرد در قرآن کریم می‌پردازیم و کاربردهای آن را در ادبیات قرآنی برای تغییر نگرش‌های مخاطبان بررسی می‌نماییم:

۳-۲-۱. اشاره به لوازم اعتقادات باطل

قرآن کریم گاه در مقام استدلال به توحید و سایر آموزه‌های دینی، لوازم اعتقاد به معبودان دروغین و دیگر اعتقادات باطل مخالفان را به ایشان گوشزد می‌نماید؛ به عنوان نمونه قرآن از منکران می‌خواهد تا اگر واقعاً معبودان را شایسته پرستش می‌دانند و آنان را اله خود می‌دانند به درگاه ایشان دعا کنند تا استجابت شود (اسراء/۵۶، قصص/۶۴، سبأ/۲۲)؛ چرا که لازمه یک معبود، داشتن نفع و ضرر و استجابت دعای بندگان است؛ در حالی که قرآن تنبه می‌دهد که وقتی خود دقت کنند می‌بینند که این معبودان بندگانی مانند خود ایشان هستند (اعراف/۱۹۴) و نیز مالک هیچ نفع و ضرری نیز نیستند (مائده/۷۶، رعد/۱۶، فرقان/۳) و پاسخی به ایشان نمی‌دهند (طه/۸۹) تا بر آن اساس شایسته پرستش باشند؛ چرا که عبادت یا به امید خیر است و یا از ترس شر و در این معبودان نه امید خیری هست نه ترسی از شر، پس در نتیجه اله نیستند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۰۲).

قرآن در این آیات، کافران را با لوازم اعتقادات خود روبه‌رو می‌سازد؛ لوازمی که خود ایشان از بت‌ها نفی می‌کنند (انبیاء/۶۶-۶۳)؛ تا با دقت در این لوازم، به بطلان اعتقاد خود، راه یابند.

قرآن در جای دیگر از قول یهودیان ادعاهایی را بیان می‌نماید از جمله اینکه خود را فرزند خدا (مائده/۱۸)، اولیای او (جمعه/۶) و محبوب پروردگار (مائده/۱۸) معرفی می‌نمودند و آخرت را یکسره متعلق به خود می‌دانستند (بقره/۹۴). آنان بر دعاوی خود،

لوازمی مترتب می‌کردند و می‌گفتند: «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً» (بقره/۸۰) و «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا» (بقره/۱۱۱). قرآن کریم در این دست آیات، نه تنها در مقابل دعاوی ایشان احتجاج می‌نماید، بلکه از آنان می‌خواهد تا نسبت به لوازم این دعاوی ملتزم شوند؛ چرا که شرط صدق در این ادعا که از اولیاء و محبوبان خدایند و نعمت‌های آخرت ویژه آنهاست، تن دادن به لوازم آن و از جمله آرزوی مرگ است «قُلْ أَنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره/۹۴)؛ زیرا اولاً، محب و محبوب علاقه‌مند به دیدار یکدیگرند و راه رسیدن به دیدار خدا مرگ است. ثانیاً، لازمه یقین به متنعم شدن از نعمت‌های آخرت، حقیر دانستن نعمت‌های دنیا و دل‌کندن از آن و اشتیاق به آخرت است و راه رسیدن به آن نیز مردن است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۵۴۹)؛ این در حالی است که ایشان به دلیل گناهی خود از آن آگاه‌اند، هیچ‌گاه چنین آرزویی نمی‌کنند: «وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (بقره/۹۵). در اینجا نیز قرآن ایشان را در تنگنای دو شناخت ناهماهنگ قرار می‌دهد، شناختی که از لوازم اعتقادات ایشان ناشی شده است؛ تا با دقت در آن فطرت خفته ایشان بیدار گردد.

پاره‌ای از داستان‌های حضرت ابراهیم (ع) و نوع مواجهه ایشان با منکران نیز با استفاده از الگوی ناهماهنگی شناختی قابل تحلیل و بررسی است. هنگامی که حضرت ابراهیم (ع) در بت‌خانه همه بت‌ها جز بت بزرگ را شکست و تبر را بر دوش بت بزرگ گذاشت و او را به اتهام شکستن بت‌ها گرفتند، به مشرکان گفت: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْئَلُوهُمْ أَنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»؛ بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آن‌ها پرسید اگر سخن می‌گویند! (انبیاء/۶۳)

در مقابل این سخن، قرآن از حالت مشرکان چنین تعبیر می‌کند: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» (انبیاء/۶۴). جمله «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ»، کنایه از تنبه مردم و تفکرشان

در دل است که هر کس به خویش خطاب کرد و نسبت ظلم به خویشتن داد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۰۱).

سپس حضرت از فرصت استفاده نموده و کلام خود را کامل می‌کند: «قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لَا يَضُرُّكُمْ» (انبیاء/۶۶). در اینجا حضرت ابراهیم (ع)، با استفاده از لازمه گفتار آنان، علیه آنان احتجاج نموده، حجت را بر آنان تمام کرد. از یک سو آن‌ها بت‌ها را آلهه خود می‌دانستند و آن‌ها را می‌پرستیدند و از سوی دیگر با تمام وجود دریافته بودند که این بت‌ها هیچ نفع و ضرری برای ایشان نداشته، حتی فهمیده بودند توان دفاع از خود را نیز ندارند. در این حالت ناهماهنگی شناختی پیش آمده می‌تواند موجب تفکر و بازگشت عده‌ای از مخالفان به فطرت خویش گشته و ایشان را به راه حقیقت رهنمون گردد؛ چنانچه قرآن از زبان خودشان، نسبت ظلم به ایشان می‌دهد (انبیاء/۶۴).

در داستان حضرت ابراهیم (ع) و ستاره، خورشید و ماه پرستان نیز مشابه این ماجرا تکرار می‌گردد. در اینجا حضرت ابتدا در مماشات با قوم خود وانمود کرد ستاره، ماه و خورشید را به خدایی پذیرفته است، اما با افول و زایل شدن هر یک، خدایی آن‌ها را رد نمود و فرمود: «قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ؛ إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۷۹-۷۸).

حضرت ابراهیم (ع) در این احتجاج اعتقاد به ربوبیت و خدایی ستاره، ماه و خورشید را به غروب آن ابطال کرده و این سؤال را برای مخاطبان ایجاد می‌نماید حال که این اجرام آسمانی پس از غروب از بینندگان پنهان می‌شود، چطور ممکن است چیزی که پنهان است، کار خود را که به عقیده آنان تدبیر عالم است، ادامه دهد؟ (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۷۷) و از رهگذر پاسخ به این سؤال، شناختی متضاد با شناخت پیشین ایشان برای آن‌ها فراهم می‌آورد.

در این حالت نیز شناخت‌های ناهماهنگ به وجود آمده برای مخاطب، زمینه تفکر و بیداری فطرت را برای ایشان به وجود آورده تا به راه حقیقت رهنمون شده و در بستر این تفکر، زمینه تقویت نگرش مؤمنانه در ایشان فراهم آید.

۳-۲-۲. اعتقاد به خالقیت الله و لوازم آن

قرآن در جای‌جای خود اعتقاد مشرکان به خالقیت خداوند را از ایشان حکایت نموده و با طرح سؤال از آن، در پاره‌ای از آیات از ایشان نسبت به این مطلب اقرار می‌گیرد:

«قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا أَنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (مؤمنون/۸۵-۸۴) و نیز: «وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...» (عنکبوت/۶۱).

به تعبیر این دست آیات و آیات مشابه (لقمان/۲۵، زمر/۳۸، زحرف/۹ و...)، مشرکان اعتراف دارند که زمین و هر که در آن است مملوک خدا است و به این معنا حتی بت‌ها شریک خدا نیستند (ابن عاشور، بی‌تا ج ۲۰، ص ۱۹۸)؛ قرآن کریم با نقل این مطلب، همین مقدمه را جهت اثبات ربوبیت «الله» به استخدام می‌گیرد و در صدد اثبات تلزام میان اعتقاد به خالقیت «الله» و اعتقاد به ربوبیت «الله» برآمده، اعتقاد به ربوبیت را لازمه اعتقاد به خالقیت مطرح می‌نماید و از این منظر مشرکانی که معتقد به خالقیت الله و منکر ربوبیت او هستند را در تضاد و ناهماهنگی شناختی قرار می‌دهد. این شناخت حاصل شده و ناهماهنگی به وجود آمده، زمینه را برای تغییر نگرش‌های ایمانی مخاطبان فراهم می‌آورد.

بر این اساس قرآن در خلال آیات خود، با پیوند میان اعتقاد به خالقیت و ایمان به ربوبیت الهی، توحید ربوبی را با دو تحلیل ثابت می‌کند. بر اساس تحلیل اول، که تحلیل عقلی است، ربوبیت گونه‌ای از «خلقت» است و پذیرش خالقیت خدا در حقیقت همان قبول ربوبیت اوست؛ چرا که ربوبیت در واقع همان «ایجاد روابط بین مستکمل و کمال» است و ربّ کسی است که روابط بین کمالات و مستکملها را

می‌آفریند و کمال را به مستکمل و مستعد عطا می‌کند و چون خالق فقط «الله» است، رب هم هموست. تحلیل دوم نیز بر تلازم منطقی میان خالقیت و ربوبیت استوار است؛ بدین معنا که لزوماً آفریدگار است که می‌تواند پروردگار باشد. آن که خالق چیزی نیست از سازمان هستی آن بی‌خبر است و قدرت تدبیر و پرورش آن را نیز ندارد؛ پس تنها خالق جهان هستی ربّ آن است. پرورش‌دهنده هر چیز باید به همه اسرار درونی آن آگاه باشد، آنچه این شیء با آن مرتبط است را بشناسد و توان ایجاد پیوندهای لازم را نیز داشته باشد و چنین آگاهی با خالقیت ملازم است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۲).

بنابراین لازمه اعتقاد به توحید در خالقیت، اعتقاد به توحید همین خالق در ربوبیت می‌باشد و این شناخت که قرآن به تلازم عقلی و منطقی برای مخاطبان ایجاد می‌نماید، با شناخت پیشین این افراد در تضاد قرار گرفته و زمینه شکل‌گیری نگرش صحیح ایمانی را در ایشان فراهم می‌آورد؛ چرا که به تأکید قرآن، بسیاری از مشرکان معنای اعتراف خود را که خدا خالق است و لوازم این اعتراف را نمی‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۳۱) و این آگاهی می‌تواند در راستای هدایت ایشان مفید واقع گردد.

۳-۳. تأکید بر عزت و کرامت نفس

یکی از سرمایه‌های فطری و نیازهای طبیعی که در باطن هر انسان بر اساس مشیت حکیمانه الهی به ودیعه نهاده شده است، غریزه حب ذات است. هر انسانی قبل از هر چیز و هر کس به خود علاقه دارد. حب ذات یکی از اساسی‌ترین پایه‌های تربیت است که مربی می‌تواند از آن در فرایند تربیت بهره‌مند گردد. یکی از طرق ارضای این غریزه، کرامت بخشی به متربی و توجه دادن او به ارزش و جودی اوست (شکوهی یکتا، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷). این موضوع که در روان‌شناسی و علوم تربیتی گاه تحت عنوان «خود پنداره» از آن یاد می‌شود، در ادبیات دینی بسیار مورد تأکید و اهمیت قرار گرفته است؛ به تعبیر برخی اسلام‌شناسان، محور در اخلاق اسلامی و آن نقطه‌ایکه اسلام برای احیای

اخلاق انسانی روی آن دست گذاشته است، احساس کرامت و عزت نفس است. (مطهری، بی تا ج ۲۲، ص ۳۹۶) قرآن کریم با لحاظ نمودن این نیاز فطری انسان و توجه دادن وی به کرامت ذاتی خویش (اسراء/۷۰)، به دنبال اثرگذاری بر روح و روان انسان‌ها بوده است. قرآن کریم در نظام تربیتی خود انسان‌ها را به ایجاد تصور مطلوب و ارزشمندی نسبت به خود و دیگران، فرا می‌خواند. اینکه خداوند از روح خود در انسان دمید (حجر/۲۹، ص/۷۲) و او را خلیفه خود در زمین قرار داد (بقره/۳۰) و اسراری را که به هیچ یک از ملائکه نگفته بود، به او آموخت (بقره/۳۱) و ملائکه را به سجده کردن بر او واداشت (بقره/۳۴) و همه چیز را برای او آفرید (بقره/۲۹) و در تسخیر او قرار داد (جاثیه/۱۳) و نعمت‌های ظاهری و باطنی بسیاری به وی ارزانی داشت (لقمان/۲۰)، همه و همه از ارزشمندی و حرمت نفس انسانی از نگاه قرآنی حکایت دارد تا انسان نیز قدر خویش را دانسته و به استعدادها و قابلیت‌های فراوانی که در او به ودیعت نهاده، آگاه شده و آن را به‌آسانی از دست ندهد.

در خصوص تأثیر کرامت نفس بر ایمان و ارتقاء نگرش ایمانی در افراد باید گفت از آنجا که گرامیداشت الهی به خلقت و آفرینش انسان‌ها مربوط می‌گردد؛ یعنی خداوند کرامت و شرافت را در سرشت و آفرینش آدمی قرار داده است، بنابراین اگر انسانی خود را آنچنان که هست، بشناسد، کرامت و عزت می‌یابد. در چنین وضعی است که انسان احساس می‌کند پستی و انحطاط لایق شأن او نیست و خود به خود از آن کناره‌گیری می‌کند، چنین انسانی به سبب کرامتش، از دنیای دون که ریشه همه پستی‌ها و گناهان است، آزاد می‌شود و خود را برتر از آن می‌یابد که تن به شهوات و حقارت‌های این دنیا دهد (ر.ک: نهج‌البلاغه، حکمت ۴۹۹)، یعنی درواقع با نوعی معرفت نفس به ایمان، اخلاق و تربیت صحیح بها می‌دهد و بدان ملزم می‌شود (مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸) و حتی برای حفظ این کرامت نفسانی نه تنها از گناه، بلکه از لغویات نیز پرهیز می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۹).

بر این اساس، احساس کرامت نفس درباره خود باعث می‌شود که فرد پس از انجام یک عمل ناشایست یا غیر اخلاقی با دو شناخت متعارض با یکدیگر روبه‌رو گردد؛ تعارض میان عمل منفی انجام شده که آن را به‌عنوان یک گناه می‌شناسند و شناخت مثبت از خود در نتیجه عزت نفس. با ایجاد این تعارض درونی، مبتنی بر الگوی ناهماهنگی شناختی در روان‌شناسی اجتماعی، فرد نسبت به ناهماهنگی ایجاد شده، واکنش نشان داده و در جهت توجیه آن برمی‌آید که در این حالت، شناخت مثبت درباره خود، به‌عنوان منبعی برای کاهش ناهماهنگی و تنظیم رفتارهای فرد متناسب با شناخت از خود عمل نموده و به دنبال آن زمینه را برای شکل‌گیری نگرش‌ها در راستای این شناخت که همان نگرش مؤمنانه است، فراهم می‌آورد.

۳-۴. تأکید بر نیاز وجودی به خدا

خداوند در قرآن، انسان را سراسر فقر و نیاز معرفی کرده، او را عین ربط و فقر وجودی می‌داند؛ یعنی تمام هستی او به خداوند وابسته است: «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛ ای مردم! شما نیازمند به خدا هستید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است (فاطر/۱۵).

در جهان‌بینی الهی تمام زندگی انسان، حتی نیازهای زیستی وی نیز در ارتباط با خدا معنا پیدا می‌کند. او خدایی است که ظلمت شب را برای شما لباس گردانید و خواب را مایه آرامش و ثبات قرارداد و روز روشن را برای کار و فعالیت مقرر داشت (فرقان/۴۷). در دسته دیگر آیات، تصریح شده است که خدا برای شما نعمت‌های فراوان (ابراهیم/۳۴)، از خوردنی‌ها (فاطر/۳) و پوشیدنی‌ها (اعراف/۲۶)، وسیله آرامش و حفظ حیات (نحل/۸۰، زخرف/۱۲، غافر/۷۹-۸۰، یس/۴۱-۴۲ و ...)، نجات از ترس و گرسنگی (قریش/۴) و همسران برای آرامش روحی قرار داد تا در کنار آن‌ها آرام گیرید (روم/۲۱).

زمانی که فرد حقیقتاً این نیاز را درک کند و شناختش را نسبت به خود و جهان هستی، متناسب با این نیاز وجودی ترتیب دهد، موجب می‌گردد سایر نیازهای مادی دیگری که برای خود می‌شناسد، در تعارض با این نیاز وجودی، رنگ باخته و بر اساس الگوی ناهماهنگی شناختی در روان‌شناسی اجتماعی، نگرش‌های فرد متناسب با نیاز فطری خود به خدا به‌عنوان رافع حقیقی نیازها، به‌صورت نگرشی مؤمنانه و توحیدی شکل گیرد.

بر این اساس در تربیت دینی که بر محور ایمان به خدا دور می‌زند، شناخت نیازهای واقعی انسان‌ها، درجه اهمیت هر یک و هدایت التزام افراد در جهت نیازهای مهم‌تر در هر موقعیت، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف‌های تربیتی به شمار می‌آید. (ر.ک: رزاقی، ۱۳۸۷، ص ۹۹-۹۸).

۴. موانع تکوین نگرش ایمانی در قرآن با رویکرد الگوی ناهماهنگی شناختی:

از آنجائیکه اساس الگوی ناهماهنگی شناختی در تغییر نگرش‌های افراد و اقناع مخاطب، بر ایجاد ناهماهنگی شناختی استوار است، گاه مشرکان و گمراهان با اتخاذ رویکردهایی خاص به مقابله با این ناهماهنگی‌های به وجود آمده می‌پرداختند تا برآیند شناخت‌های خود را متناسب با اعتقادات کافرانه و مشرکانه خود سامان داده و از پذیرش دعوت حق انبیاء سرباز زنند. این رویکرد، از آنجا که مانع ایجاد ناهماهنگی شناختی در مخاطبان شده، از جمله موانع تکوین نگرش ایمانی در مخاطبان محسوب شده که از رهگذر الگوی ناهماهنگی شناختی در روان‌شناسی اجتماعی تحلیل می‌گردد. در ادامه این موانع در خلال آیات قرآن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱. اختلاف در پذیرش دین

اختلاف در پذیرش دین که به صورت اختلاف در پذیرش محتوای دعوت انبیاء و کتب مقدس (بقره/۸۵) و یا اختلاف در پذیرش نبوت برخی پیامبران (نساء/۱۵۰) در خلال آیات گزارش شده است، از سوی قرآن مذموم و عامل ضلالت از مسیر ایمان و ورود به دایره کفر (نساء/۱۵۰) و گرفتاری به لعنت (بقره/۱۵۹) و عذاب الهی (بقره/۸۵) معرفی شده است. منشأ این اختلاف در دین، ابهام دین خدا و تعارض غیر قابل علاج یعنی تباین و تناقض آن نیست، چرا که کتاب خدا و پیام انبیا، «بین» است و «بینات» در بردارد و هیچ ابهامی در آن نیست: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ...» (آل عمران/۱۰۵). همچنین منشأ آن اختلاف، جهل، نسیان و غفلت مردم نیست، چرا که این موارد نیز بعد از رجوع به منبع دینی برطرف می شود؛ بلکه قرآن منشأ آن را «بغی» می داند: «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...» (بقره/۲۱۳).

مفسران، «بغی» در این آیه را به معنای حسادتی که علمای دین نسبت به یکدیگر می ورزیدند (ابن عاشور، بی تا ج ۲، ص ۲۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۸)، انگیزه دنیاطلبی ایشان (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۶)، انگیزه ظلم و ریاست طلبی آن ها (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۴۴؛ شبیر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۳) و معانی مشابه آن از حرص و هوا و هوس و... (سیدابن قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۱۸) تفسیر نموده اند. بر این اساس، این گروه عالمان، همواره خودمحورند نه حق محور و با ظلم و حسد و ریاست طلبی، آنچه از برنامه های دینی به سودشان باشد پذیرفته و به آن اذعان دارند: «وَأَنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُدْعِينَ» (نور/۴۹)؛ ولی آنچه مطابق با امیال نفسانی ایشان نباشد، نپذیرفته و در برابر آن استکبار می ورزند: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ...» (بقره/۸۷) پس معبود اصیل آنان هوای نفس و ملاک و میزان پذیرش آن ها میل نفسانی آنان است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۴۱۷-۴۱۵).

این «بغی» و پذیرش پاره‌ای از دین و ایجاد تحریف و انحراف در اصل دین، از آنجا که نوعی خروج از انصاف و ظلم به شمار می‌آید (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۶)، مانع ایمان و شکل‌گیری نگرش‌های مؤمنانه در افراد می‌شود و از آنجا که اتخاذ رویکرد پذیرش‌گزینشی دین و پیام‌های دینی، آن بخش از آموزه‌ها را که ناسازگار با امیال نفسانی افراد باشد را طرد می‌نماید، لذا مانع ایجاد شناخت‌های ناهماهنگ در افراد شده و از این رو به‌عنوان مانع شکل‌گیری نگرش ایمانی از رهگذر الگوی ناهماهنگی شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تحریف محتوای کتاب آسمانی به گونه‌ای که سازگار با امیال نفسانی افراد باشد، نیز از آنجا که مانع بروز شناخت‌های ناهماهنگ در افراد می‌گردد، از این رهگذر تحلیل می‌گردد. قرآن کریم در گزارش این رفتار، دو نوع تحریف را از سوی علمای یهود معرفی نموده است؛ تحریف لفظی، که گاه الفاظ تورات را در گفتار و نوشتار تغییر می‌دادند و به عوام‌الناس می‌گفتند این کلام خداست (بقره/۷۹) و دیگری تحریف معنوی و تفسیر به رأی، که گاه در معنا و تفسیر تورات تصرف می‌کردند. آنان کلام خداوند را تحریف نموده، آنگاه به مقلدان خود می‌گفتند که اگر به پیامبر (ص) مراجعه نمودید و سخنان ما را تأیید کرد، قبول کنید وگرنه آن را نپذیرید (مائده/۴۱) (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۸۴). قرآن کریم به‌صراحت تأکید می‌کند که امید ایمان آوردن چنین افرادی که عاقلانه و عامدانه با کتاب آسمانی خود چنین می‌کنند، وجود ندارد: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره/۷۵).

۲-۴. استخفاف گناه

از آنجا که استخفاف گناه، در حقیقت بی‌اعتنایی به عظمت خداوند و کوچک شمردن امر و نهی اوست از جمله گناهان کبیره محسوب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰-۲۳۹). کوچک شمردن گناهان و در نتیجه ساده‌انگاری عذاب الهی در نتیجه

این گناهان، به‌عنوان یکی از موانع مؤثر در شکل‌گیری نگرش‌های مؤمنانه در افراد از رهگذر الگوی ناهماهنگی شناختی در روانشناسی اجتماعی معرفی می‌گردد؛ چرا که با کاهش شناخت‌های ناهماهنگ در مخالفان، از ایجاد ناهماهنگی شناختی در ایشان جلوگیری به عمل آورده و زمینه ارتکاب گناهان و خروج از طریق ایمان را فراهم می‌آورد. توضیح اینکه شناخت بزرگی گناه، به‌عنوان یک عامل بازدارنده در فرد، موجبات هدایت فرد و قرار گرفتن در مسیر ایمان را فراهم می‌کند؛ چنانچه در ادبیات روایی، یکی از نشانه‌های مؤمن این نکته ذکر شده است که گناه خود را به‌اندازه صخره‌ای می‌بیند که خوف آن دارد بر سرش فرود آید: «أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ تَحْتَ صَخْرَةٍ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۲۷). لذا، اگر کسی گناه خود را بزرگ ببیند و از عواقب آن بترسد، به‌راحتی جرأت ارتکاب گناه نمی‌کند و در مسیر ایمان می‌ماند. بر این اساس، مرتکب گناه برای توجیه عمل خود، باید شناخت‌های ناهماهنگ را در خود کاسته و توجیه کافی برای انجام گناه را ایجاد کند؛ یکی از راه‌های کاستن این ناهماهنگی استخفاف گناه و کوچک شمردن آن است که از فراهم آمدن دو شناخت ناهماهنگ در خود جلوگیری می‌کند؛ در این فرض حتی اگر رفتار صادر شده از سوی فرد به‌عنوان گناه شناخته شده باشد، از آنجا که گناه در نگاه او مقوله‌ای ناچیز است، ارتکاب آن برای وی ساده بوده و از او صادر می‌شود.

قرآن پس از اشاره به بزرگ‌ترین گناهان علمای اهل کتاب چون تحریف و بدعت در دین، از ایشان چنین نقل قول می‌کند: «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً...» (بقره/۸۰). این گفتار، افزون بر این که دلالت بر نژادپرستی و حس برتری‌جویی بنی‌اسرائیل دارد، نشان بر استخفاف و کوچک شمردن آنان نسبت به گناهی است که مرتکب می‌شدند؛ چرا که اگر معصیت خدا برای آنان اهمیتی می‌داشت و از عاقبت و آثار قهری آن هراسان بودند، این‌گونه از خود جرأت نشان نمی‌دادند، که این خود، دلیل بر ضعف ایمان ایشان می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۲۸). در جای دیگر، برادران حضرت یوسف نیز با استخفاف گناه خود، توجیه کافی برای عملی ساختن نقشه

خویش را یافتند: «اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اَطْرَحُوهُ اَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اَبْيَكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» (یوسف/۹)؛ از این سخن استفاده می‌شود که ایشان احکام دین را محترم و مقدس شمرده، این عمل را گناه و آن را جرم می‌دانستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۲۳)، اما با سبک دانستن گناه خود، شدت ناهماهنگی شناخت موجود (گناه بودن نقشه‌ای که داشتند) با شناخت از پیش حاصل شده (مانع بودن حضرت یوسف برای بهره‌مند شدن از لطف پدر) را با توجیه توبه بعد از ارتکاب گناه برای خود کاسته و تصمیم به عملی نمودن نقشه خود گرفتند. این معنا از سوی برخی مفسران نیز مطرح شده است (ر.ک: آل سعیدی، ۱۴۰۸، ص ۴۵۲).

استخفاف گناه اگر به عرصه اجتماع و به صورت عمومی اتفاق افتاده و قبیح گناه در جامعه از بین رود، آثار زیان‌باری را بر جای خواهد گذاشت تا جایی که در انجام گناه حق برای افراد ثابت می‌گردد و در این حالت، اصلاً شناخت ناهماهنگ برای ایشان پیش نمی‌آید؛ چرا که انجام گناه را حق قانونی و طبیعی خود می‌دانند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۴۱). بر همین اساس، قوم حضرت لوط (ع)، با بی‌رغبتی به جنس مخالف، حق ازدواج با آن‌ها را از خود سلب نموده و آشکارا به گناه روی آورده بودند: «قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَ اِنَّكُمْ لَتَعْلَمُونَ مَا تُرِيدُونَ» (هود/۷۹).

نتیجه

الگوی ناهماهنگی شناختی، یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین الگوهای تکوین‌نگرش در روانشناسی اجتماعی به شمار می‌آید که در بستر شکل‌گیری شناخت‌های ناهماهنگ و متضاد، راهبردهایی را برای تکوین، تقویت یا تغییر نگرش در مخاطبان معرفی می‌نماید. این پژوهش با محوریت الگوی ناهماهنگی شناختی، مفهوم نگرش ایمانی و راهبردها و موانع مؤثر بر تکوین و تقویت آن را در قرآن کریم مورد بازخوانی قرار داده و از رهگذر این الگو، مهم‌ترین راهبردها و موانع قرآنی ایجاد ناهماهنگی شناختی در مخاطبان در راستای تکوین و تقویت نگرش ایمانی در ایشان را معرفی می‌نماید.

در بخش اول مقاله، ابتدا راهبردها معرفی می‌گردند. اولین راهبرد معرفی شده، تحدی از سوی پیامبران است تا افراد در مقابل آن، با دو شناخت متناقض درون خود مواجه گردند؛ از یک سو مورد تحدی را ساخته و پرداخته بشر می‌شمارند و از سوی دیگر خود را از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان می‌یابند. راهبرد دیگر توجه دادن مخاطب نسبت به لوازم اعتقادات خود است که این امر در خلال آیات با اشاره به لوازم اعتقادات باطل و نیز توجه دادن مخاطبان به لوازم اعتقاد به خالقیت الله، بیش از سایر موارد دنبال شده است تا مخاطب را در دوراهی انتخاب میان اعتقادات خود و لوازم ضروری آن قرار دهد. تأکید بر عزت و کرامت نفس در مخاطب، دیگر راهبرد قرآنی ایجاد ناهماهنگی شناختی در فرد می‌باشد؛ چرا که فرد را پس از انجام عملی که به گناه بودن آن اذعان دارد، در تعارض میان عمل منفی انجام شده و شناخت مثبت از خود در نتیجه عزت نفس، قرار می‌دهد. تأکید بر نیاز وجودی به خدا نیز از آنجا که در تعارض با سایر نیازهای مادی و موقت درون فرد قرار می‌گیرد، به‌عنوان راهبرد دیگری در این راستا معرفی شده است.

در بخش دوم مقاله، با تکیه بر آیات نورانی قرآن، دو مانع مهم در راستای ایجاد ناهماهنگی شناختی در افراد معرفی شده که با توجه به مسیر معرفی شده در الگوی ناهماهنگی شناختی، مانع شکل‌گیری نگرش ایمانی در افراد می‌گردند. یکی از این موانع، اختلاف افراد در پذیرش دین است؛ در این حالت افراد با اتخاذ رویکرد پذیرش گزینشی دین، آن بخش از آموزه‌ها را که ناسازگار با امیال نفسانی خود باشد، طرد نموده و مانع ایجاد شناخت‌های ناهماهنگ در خود می‌گردند. مانع دیگر در همین راستا کوچک شمردن گناهان و به تبع آن عذاب الهی است؛ چرا که با کاهش ناهماهنگی شناختی در افراد، توجیه کافی نسبت به انجام گناه و خروج از طریق ایمان را برای ایشان فراهم می‌آورد.

منابع

قرآن کریم

- ۱) ابن عاشور، محمدبن طاهر، (بی تا)، التحرير و التئوير، بی جا: بی نا.
- ۲) ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم.
- ۳) آذربایجانى و همکاران، (۱۳۸۲)، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- ۴) آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، (۱۴۰۸)، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت، مکتبه النهضة العربیه، چاپ دوم.
- ۵) بارون، رابرت؛ برن، دونا و جانسون، بلرتی، (۱۳۸۹)، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی تحصیلی، تهران، نشر کتاب آمه.
- ۶) پاکتیچی، احمد، (۱۳۸۸)، «بی جویی مؤلفه های عدالت سیاسی در نصوص اسلامی»، در: علی اکبر علیخانی و همکاران، درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام، تهران، پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی با همکاری مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۷) پاکتیچی، احمد، «الزامات زبان شناختی مطالعات میان رشته ای»، فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۷ ش.
- ۸) جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، تفسیر تسنیم (جلد اول)، قم، نشر اسراء.
- ۹) جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم (جلدهای پنجم، دهم و نوزدهم)، قم، نشر اسراء.
- ۱۰) حسینی زاده، سیدعبدالرسول، (۱۳۸۸)، مدخل «تحدی» در دائره المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب.
- ۱۱) خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، نشر دوستان و ناهید.

- ۱۲) رزاقی، هادی، (۱۳۸۷)، نگرش و ایمان در تربیت دینی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۳) زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- ۱۴) سیدبن قطب، ابن ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، هفدهم.
- ۱۵) شبر، سیدعبدالله، (۱۴۰۷)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین، کویت، مکتبه المؤلفین.
- ۱۶) شکوهی یکتا، محسن، (۱۳۷۳)، تعلیم و تربیت اسلامی؛ مبانی و روش‌ها، تهران، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی.
- ۱۷) صبحی صالح، (بی تا) نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، انتشارات دار الهمجره.
- ۱۸) صحیفه الرضا، (۱۴۰۶)، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
- ۱۹) طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- ۲۰) طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۲۱) طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، الامالی، قم، انتشارات دارالتقافه.
- ۲۲) طوسی، محمد بن حسن، (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۳) عباسی ولدی، محسن، (۱۳۹۰)، روش‌شناسی پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع)، قم: انتشارات جامعه الزهرا.
- ۲۴) قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۲۵) کاویانی، محمد، (۱۳۷۶)، «آثار روانی - اجتماعی خدا باوری»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۱۳.
- ۲۶) کریمی، یوسف، (۱۳۷۳)، روانشناسی اجتماعی؛ نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها، تهران، انتشارات بعثت.

- ۲۷) مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲)، آئین پرواز، تلخیص: جواد محدثی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ هفتم.
- ۲۸) مطهری، مرتضی، (بی تا) مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا.
- ۲۹) معرفت، محمدهادی، (۱۴۱۵)، التمهید فی علوم القرآن (جلد چهارم)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
- ۳۰) معموری، علی، (۱۳۸۵)، مدخل «تحدی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد چهاردهم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۳۱) مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- ۳۲) منصوری، روح الله و همکاران، (۱۳۹۱)، «ناهماهنگی شناختی: تأثیر تمرکز بر خود بر تعدیل کنندگی عزت نفس در تغییر نگرش»، فصلنامه روانشناسی کاربردی، شماره ۲۲.
- ۳۳) مهدوی، سیدسعید، (۱۳۸۶)، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، قم، بوستان کتاب، دوم.
- ۳۴) نجارزادگان، فتح الله و شاهمرادی، محمدمهدی، (۱۳۹۱)، «معیار شناسی مثلثیت در آیات تحدی قرآن»، دو فصلنامه مطالعات اسلامی، سال چهل و چهارم، شماره ۸۸.
- ۳۶) Aronson, Elliot, *The Social Animal*, New York: Worth Publishers, Tenth Edition, ۲۰۰۸.
- ۳۷) Baron, Robert A. & Branscombe, Nyla R., *Social Psychology*, New York: Pearson Education, Thirteen Edition, ۲۰۱۲.
- ۳۸) Brinol, Pablo & Petty, Richard E., "A History Of Attitudes And Persuasion Research", In: *Handbook of the History of Social Psychology*, Edited by: Arie W. Kruglanski, Wolfgang Stroebe, New York: Psychology Press, ۲۰۱۲.
- ۳۹) Cooper, Joel, *Cognitive Dissonance; fifty years of a classic theory*, London: Sage Publications, ۲۰۰۷.

۴۰. Droba, Daniel D., "The Nature Of Attitude", The Journal of Social Psychology, V.۴, Issue ۴, ۱۹۳۳
۴۱. Erwin, Philip, Attitudes and Persuasion, New York: Psychology Press, ۲۰۱۴
۴۲. Festinger, Leon, A Theory of Cognitive Dissonance, California, Stanford University Press, ۱۹۵۷
۴۳. Schwarz, Norbert & Bohner, Gerd, "The Construction of Attitudes", In: Blackwell Handbook of Social Psychology, Edited by: A. Tesser & N. Schwarz, Oxford, ۲۰۰۱
۴۴. Stone, Jeff & Fernandez, Nicholas C., "How Behavior Shapes Attitudes: Cognitive dissonance processes", In: Attitudes and Attitude Change, Edited by William D. Crano, Radmila Prislin, Taylor and Francis, ۲۰۱۰
۴۵. Thomas J. Bell, The Social Psychology of IT Security Auditing From the Auditee's Vantage Point: Avoiding Cognitive Dissonance", ISACA Journal, V.۳, ۲۰۱۰
۴۶. Zhou, Xinyue & Zheng, Liwei & Zhou, Lixing & Guo, Nan, The act of rejecting reduces the desire to reconnect: Evidence for a cognitive dissonance account", Journal of Experimental Social Psychology, ۲۰۰۹